**۱۴/۰۶/۹۵**

## یک‌شنبه - جلسه ۲

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

صاحب عروه فرمود نمازهای واجب چند قسم هست: صلوات یومیه، نمازهای یومیه که شامل نماز جمعه و نماز آیات هم می‌شود که البته مقصود ایشان این هست که نماز جمعه واجب تخییری است در عصر غیبت و موارد دیگر را ذکر کرد از جمله ما وجب بالنذر او العهد او الیمین او الاجارة.

ما اشکالی را از امام قدس سره نقل کردیم راجع به ما وجب بالنذر و شبهه که ایشان فرمودند در شمردن این قسم از اقسام نمازهای واجب مسامحه هست. چون عنوان الوفاء بالنذر واجب بشود نماز شب که نذر کردید واجب نمی‌شود. نماز شب به حال استحباب خود باقی می‌ماند. نماز شب، مستحب؛ وفاء به، نذر واجب. حکم از عنوان به معنون سرایت نمی‌کند. چون معنون ظرف سقوط حکم است نه ظرف ثبوت و عروض حکم. یعنی اگر شارع بگوید نماز واجب است وجوب می‌رود روی عنوان نماز. معنون که فعل خارجی نماز هست این، مسقط تکلیف است؛ نه معروض تکلیف. و لذا حکم از عنوان به معنون سرایت نمی‌کند تا چه برسد به این‌که از یک عنوان به یک عنوان دیگر که متحد است در وجود با آن بخواهد سرایت کند.

ما اشکال کردیم به فرمایش ایشان. عرض کردیم اصل این‌که عنوان نماز شب واجب نمی‌شود مطلب درستی است. بعید است که صاحب عروه هم مقصودش این باشد که نماز شب در حال نذر واجب می‌شود. نه، الوفاء بالنذر واجبٌ؛ منطبق است بر نماز شب. و لذا آن امر استحبابی به نماز شب جمع می‌شود با امر وجوبی وفاء به نذر.

بعضی قائلند آن حد امر استحبابی که ترخیص در ترک هست از بین می‌رود. و این استحباب ذات نماز شب با وجوب وفاء به نذر مندک در هم می‌شوند. می‌شود یک امر مؤکد. که نظر مرحوم آقای خوئی این است.

که ما این را نپذیرفتیم. عرض کردیم وجهی ندارد که آن حد امر استحبابی به ذات نماز شب در حال نذر از بین برود. نسبت عموم من وجه است بین استحباب نماز شب و وجوب وفاء به نذر. در این مورد جمع شدند؛ مورد تصادق شان است. نماز شب امر دارد؛ مقرون به ترخیص در ترک امتثال این امر. الان هم که شما نذر کردید نماز شب بخوانید و وجوب دارد وفاء به این نذر، امر به نماز شب، آن امر به ذات نماز شب،‌ مقرون است به ترخیص در ترک امتثال این امر. و این جمع می‌شود با وجوب وفاء به نذر. شما مرخصید در ترک امتثال آن امر به ذات نماز شب؛ الان هم مرخصید. ولی این، ترخیص حیثی است. یعنی شما دو عقاب نمی‌شوید اگر نماز شب را ترک کنید: یکی این‌که چرا وفاء به نذر نکردید، دیگر این‌که چرا امر به نماز شب را ترک کردید. نه، امر به نماز شب مقرون است به ترخیص در ترک امتثال این امر. ترک امتثال این امر ترخیص دارد. این می‌شود ترخیص حیثی.

اما آنی که امام قدس سره ادعا می‌کنند عرض کردیم ادعای خیلی گسترده ای است که حتی امر به وفاء به نذر و شرط و امثال آن، اگر تضاد پیدا کند با آن امر به ذات نماز شب، باز ایشان قائل است به جمع بین این دو. معتقد است که تضاد با اختلاف عنوان برطرف می‌شود. شرط کردند، کسی را خدمه کاروان بردند، شرط کردند ترک کند یک مستحب را. گفتند شما به عنوان خدمه کاروان حج بیا به شرط این‌که حج بجا نیاوری. خب این هم نباید حج بجا بیاورد. باید عمره بجا بیاورد. ولی دور از چشم مدیر کاروان این محرم شد به حج. گفت یک کاری می‌کنم مدیر کاروان متوجه نشود. از نظر مشهور این حج مشکل دارد. چرا؟ برای این‌که این حج مصداق مخالفت شرط واجب الوفاء است. یعنی در حقیقت نهی دارد. به عنوان این‌که تخلف از شرط حرام است و این عنوان منطبق است بر این حج، یعنی این حج نهی دارد. وقتی این حج نهی دارد به عنوان تخلف از شرط ضمن العقد، مشهور می‌گویند دیگر با امر به ذات حج و لو امر استحبابی قابل جمع نیست. امام معتقدند نخیر؛ قابل جمع است. قابل جمع است.

به نظر ما حق با مشهور است. چون تضاد در احکام به لحاظ تضاد در مقتضای آن احکام است. مقتضای امر به حج بعث نحو الحج است. مقتضای نهی از مخالفت شرط زجر از مخالفت شرط است. وقتی مولی ملتفت بشود که این حج هم مصداق حج است هم مصداق مخالفت شرط، چطور می‌شود هم اطلاق امرش محفوظ باشد هم اطلاق نهیش از تخلف شرط؟ خب امر می‌کند به حج. داعی، تحریک و بعث است به طرف حج. از آن طرف نهی می‌کند از تخلف از شرط در ضمن عقد. این، داعی از آن، زجر از تخلف شرط است که عملا می‌شود زجر از اتیان به این حج. و این قابل جمع نیست. ممکن است مولی تفصیلا غافل باشد از این‌که تصادق کردند آن امر با این نهی در این مورد، ولی اگر سؤال کنیم از مولی، این مهم است. ارتکاز مولی را باز کنیم. حالا مولی عرفی ممکن است غافل باشد، مولی حقیقی که غافل نیست. مولی عرفی ممکن است غافل باشد از اجتماع این دو عنوان در این مورد ولی مهم این است که اگر از این مولی عرفی سؤال کنیم مولی! همچون عبدی است، رفته میقات، شرط کردند بر او در ضمن عقد اجاره خدمه کاروان بودن که حج بجا نیاوری، این آقا حج بجا بیاورد یا نیاورد؟ نمی‌شود بفرماید ما امر استحبابی کردیم همه را به حج از جمله این فرد را. از آن طرف ما حرام کردیم تخلف از شرط را از جمله این شرط عدم الحج را. این معقول نیست. این منافات ندارد با بحث اجتماع امر و نهی. مشهور از جمله ما قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستیم با تعدد عنوان. مثل صل و لاتغصب، توضأ بالماء و لاتغصب. اما فرقش این است: در اجتماع امر و نهی امر به صرف الوجود تعلق گرفته. صرف الوجود نماز امر دارد نه نماز در مکان مغصوب. اصلا مولی می‌گوید من امر نکردم به نماز در مکان مغصوب. من امر کردم به صرف الوجود نماز. این جمع می‌شود با نهی از یک فرد از این نماز به عنوان غصب. می‌گوید، مثال که می‌زنند می‌گوید من امر کردم عبدم را به خیاطت ثوب. از آن طرف نهیش هم کردم از غصب. حالا خیاطت ثوب در مکان مغصوب باشد یک مصداق خیاطت ثوب است. در مکان مباح باشد یک مصداق خیاطت ثوب. حالا این عبد رفت خیاطت ثوب کرد در مکان مغصوب. این خیاطت ثوب هم امتثال امر به خیاطت ثوب است هم می‌تواند مصداق غصب مال غیر باشد. چون در فضای غصبی دارد تصرف می‌کند. امر به صرف الوجود و امر به جامع به معنای امر به کل فردٍ فردٍ که نیست. این فرق می‌کند با امر انحلالی. در این مثال این خدمه کاروان امسال اگر این امر نداشته باشد به حج، خب سال های دیگر امر دارد به چه درد می‌خورد؟ امر انحلالی ما نیاز داریم. یا در همان مثالی که زن شرط می‌کند بر شوهرش که در این یک ماه اول ازدواج نماز شب را ترک کن. این شرط مشروع است. شرط ترک مستحب که اشکالی ندارد. خب به نظر می‌رسد که دیگه نماز شب خواندن این مرد در این ایام بدون موافقت زوجه اش باطل است. چرا؟ برای این‌که اینجا دیگه امر به صرف الوجود نیست که بگوییم از یک فردی از افراد آن نهی شدیم به عنوان ثانوی. نخیر. امشب نماز شب هر زمانی بخواند این مرد، مصداق تخلف از شرط است. اینطور نیست که نهی به یکی از افراد این طبیعت تعلق بگیرد تا مصداق بحث اجتماع امر و نهی بشود.

راجع به بحث نماز جمعه، نماز جمعه در عصر غیبت محل بحث است که آیا واجب تعیینی است یا واجب تخییری است یا حرام است و یا تفصیل هست، اقامه آن واجب تخییری است، حضور در آن بعد از اقامه با شرائط واجب تعیینی است که عمده همین چهار قول است.

قول اول، قول به وجوب تعیینی آن. یعنی حتی اقامه آن طبق این قول اول واجب تعیینی است. که اولین شخصی که نقل شده که قائل شده به این قول، شهید ثانی است در رساله صلاة جمعه. که در ضمن رسائل الشهید الثانی چاپ شده. در آنجا می‌گوید به نظر ما در عصر غیبت نماز جمعه مثل عصر حضور واجب تعیینی است. اگر هفت نفر جمع بشوند و یک امامی باشد عادل که بتواند خطبه نماز جمعه بخواند واجب است اقامه نماز جمعه. البته شهید ثانی با این رساله صلاة جمعه نوشتنش مورد هجوم مثل صاحب جواهر قرار گرفته. گفته این تعبیرات ایشان اصلا مناسب نیست با شأن ایشان. و لذا اگر بخواهیم توجیه کنیم باید بگوییم ایشان این کتاب را در ایام خردسالی نوشته. در ایام نوجوانی نوشته که هنوز پخته نشده. چون تعبیرهایی دارد که جسارت به علماء تلقی شده.

حالا این فرمایش صاحب جواهر یک مؤیدی دارد. و آن این است که شهید ثانی در کتاب های دیگرش مثل مسالک ذیل کلام محقق حلی تعبیری دارد که می‌سازد با این کلام صاحب جواهر. چون در مسالک وقتی می‌رسد به این متن شرائع که در شرائع می‌گوید که در عصر غیبت دو قول هست. خوب دقت کنید! قول به استحباب نماز جمعه. قول دوم عدم جواز نماز جمعه. بعد می‌گوید که و لایبعد الاول. مرحوم شهید ثانی در مسالک می‌گوید بله؛ حرف درستی است. و مراد ایشان از استحباب نماز جمعه در عصر غیبت این است که افضل الفردین در واجب تخییری است. نه این‌که مستحب محض است. یعنی افضل العِدلین است در واجب تخییری. و این قول اقوی هست. اصلا اشاره نمی‌کند به این‌که بابا! یک قول ثالثی هم هست و هو القول بوجوب صلاة الجمعة فی عصر الغیبة تعیینا و ما هم این قول را انتخاب کردیم. اصلا این حرف ها را نمی‌زند. دو قول را فقط محقق در شرائع مطرح کرده و شهید در مسالک هم همین دو قول را مطرح می‌کند و اختیار می‌کند استحباب نماز جمعه را در عصر غیبت. مسالک قطعا در زمان پختگی شهید ثانی نوشته شده. و همین‌طور در شرح لمعه. ملاحظه بفرمایید!

این مطلبی است که بالاخره شهید ثانی در رساله صلاة جمعه قائل شده به وجوب تعیینی نماز جمعه.

صاحب مدارک نوه دختری شهید ثانی است. او هم می‌گوید که بله؛ حق با جدم هست در این رساله اش و نماز جمعه واجب تعیینی است.

فیض کاشانی هم یک رساله ای دارد در همین رابطه.

این قول است. القول بوجوب صلاة الجمعة فی عصر الغیبة تعیینا.

قول دوم قولی است که مشهور بین متأخرین هست حداقل.

 [سؤال: ... جواب:] بله؟ ... صاحب مدارک عرض کردم. صاحب مدارک گفته حق با جدم هست در این رساله صلاة جمعه و نماز جمعه واجب تعیینی است. تعبیر مرحوم صاحب مدارک در آخر استدلالش به وجوب به آیات و روایات بر وجوب نماز جمعه می‌گوید که فهذه الاخبار الصحیحة الواضحة الدلالة علی وجوب الجمعة علی کل مسلم، روایاتی داریم که نماز جمعه بر هر شخصی واجب است مگر بر مسافر و عده‌ای، زن، هذه الاخبار الصحیحة تقتضی الوجوب العینی. یعنی وجوب تعیینی. اذ لااشعار فیها بالتخییر بینها و بین فرد آخر. فکیف یسع المسلم الذی یخاف الله تعالی ان یقصر فی امرها و یحملها الی غیرها و یتعلل بخلاف بعض العلماء فیها و امر الله و رسوله و خاصته علیهم السلام احق و مراعاته اولی فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنة او یصیبهم عذاب الیم. و لعمری لقد اصابهم الامر الاول. یعنی نماز جمعه نرفتند، اصابتهم فتنة. فلیرتقب الثانی. منتظر عذاب الیم هم باشند. ان لم یعف الله تعالی و یسامح. نسأل الله العفو و الرحمة بمنه و کرمه. صاحب جواهر یک عذر خواهی هم باب صاحب مدارک باید بکند. چون او هم لحن تندی.

این قول اول.

قول دوم، قول به وجوب تخییری نماز جمعه است در عصر غیبت. که مشهور لااقل بین متاخرین این قول است. که صاحب عروه هم همین نظر را دارد.

قول سوم، قول به حرمت نماز جمعه است در عصر غیبت که مرحوم آقای بروجردی در کتاب البدر الظاهر این قول را انتخاب می‌کند. و می‌گوید مقتضای ادله این است که نماز جمعه در عصر غیبت مشروع نیست. شرط اقامه نماز جمعه حضور امام معصوم است یا نائب خاص آن حضرت. و هم از روایات این را استفاده می‌کند و هم ادعای اجماع عامه و سیره متشرعه می‌کند، یعنی قائل بودند نماز جمعه از شئون حکومت است. و ائمه هم این مطلب را ردع نکردند. نماز جمعه شد از شئون حاکم که به نظر شیعه حاکم بالاصل امام معصوم است. و در عصر غیبت هم ما دلیل نداریم که فقهاء این منصب امام معصوم را به آن ها واگذار کرده باشند. ولایت فقیه در این موارد ما بر آن دلیل پیدا نکردیم. چون می‌گویند ولایت فقیه در خصوص امور حسبیه است مثل حفظ اموال غُیّب و قُصّر. اما در مثل اقامه نماز جمعه ما دلیل نداریم که ائمه این ولایت بر اقامه نماز جمعه را واگذار کرده باشند به فقهاء در عصر غیبت.

مقصود کسانی که قائلند به حرمت نماز جمعه در عصر غیبت مثل مرحوم آقای بروجردی و یا مرحوم آقای حکیم که در تعلیقه عروه می‌گویند مشروع نیست نماز جمعه در عصر غیبت،‌ مقصودشان حرمت ذاتیه نیست. مقصودشان حرمت تشریعیه است. می‌خواهند بگویند جعل ولایت نشده بر فقهاء بر اقامه نماز جمعه در عصر غیبت. نه این‌که حرام ذاتی است. مثل این‌که بدون اذن ولی المیت شخصی برود نماز بخواند بر میت. این حرام ذاتی نیست. ولی مشروع نیست. چون ولایت ندارد. و لذا رجائا اگر کسی بخواهد نماز جمعه بخواند، بخواند اما به نظر مرحوم آقای بروجردی و آقای حکیم مجزی از نماز ظهر نیست.

ولی این مطلب خیلی واضح نیست. اگر کسی اقامه نماز جمعه را از مناصب امام معصوم بداند که برخی از روایات اشعار به این مطلب دارد و در دعای امام سجاد در روز جمعه که در صحیفه سجادیه است که اللهم ان هذا مقام خلفائک قد ابتزّوها یعنی غصب کردند جائرین مقام امامت نماز جمعه را از اولیاء خدا. اگر واقعا این منصب، منصب امام معصوم باشد، امامت جمعه مصداق غصب می‌شود. چرا حرام ذاتی نباشد؟ چرا حرام ذاتی نباشد؟ نه حضور در نماز جمعه توسط مامومین. تشکیل نماز جمعه توسط امام جمعه شبهه غصب پیدا می‌کند طبق این قول ثالث. غصب منصب امام است دیگه. حتی در آن مورد ولی المیت اگر اذن ندهد به شخصی که نماز بخواند این شبهه هست. اگر این شبهه مطرح بشود که این دارد غصب می‌کند این حق ولی المیت را.

 [سؤال: ... جواب:] بله؟ ... مثل احتمال رضایت مالک. کافیه؟ می‌شود تصرف کرد در مال الغیر؟ احتمال می‌دهید این حق التالیف را مؤلف راضی است شما مراعات نکنید و این کتاب را بدون اذن مؤلف چاپ کنید. این مجوز چاپ کتاب بدون اذن مؤلف می‌شود؟ اگر واقعا شما قائل به حق التالیف بشوید. اگر قائل بشوید حق امام معصوم تصدی امامت جمعه است شخص دیگری. یک وقت اصل برائت جاری می‌کنید می‌گویید نه، ان شاء الله حق امام معصوم نیست. خب این بحث دیگری است. یک وقت نظرتان این است که از ادله استفاده شده است که حق امام معصوم است و تصدی امامت جمعه توسط غیر معصوم بدون اذن معصوم غصب مقام او است، خب این شبهه حرمت ذاتیه ندارد؟ این شبهه حرمت ذاتیه اش را نمی‌شود نادیده گرفت. و باید این را بحث کرد. بله، برای مامومین این شبهه نیست. اما ظاهرا قائلین به قول ثالث که مرحوم آقای بروجردی هست، مرحوم آقای حکیم هست، بلکه مرحوم آقای بروجردی نسبت می‌دهد این مطلب را به مشهور، قائل به حرمت ذاتیه نشدند. قائل به حرمت تشریعیه شدند. که ادله اش را ان شاء‌ الله بررسی می‌کنیم.

قول رابع که مطرح است در جواهر هم مطرح هست تفصیل بین اقامه و حضور بعد الاقامة است. که از قائلین به این قول مرحوم آقای خوئی بود، مرحوم استاد بودند. حالا در رساله های شان احتیاط واجب می‌کردند که مردم به زحمت نیفتند. ولی خودشان نظرشان فقهی قطعی شان این بود که اصل اقامه نماز جمعه واجب تخییری است. اقامه نکنند نماز جمعه را. ولی اگر اقامه بکنند نماز جمعه را با شرائط بقیه مؤمنین واجب است حضور پیدا کنند در این نماز جمعه ای که با شرائط اقامه شده است. الاقامة لصلاة الجمعة واجبةٌ تخییرا. واجب تعیینی نیست به نظر این قائلین به قول رابع. ولی اگر نماز جمعه برگزار شد مؤمنین دیگه نمی‌توانند بگویند حضور در نماز جمعه واجب تعیینی نیست؛ طبق قول رابع که قول مرحوم آقای خوئی و قول استاد هست. بلکه باید حاضر بشوند. مگر این‌که به سفر بروند قبل از اذان ظهر. گفت مرحوم آقای خوئی که مشرف شده بود مشهد، بعضی از آقایان مشهد نماز جمعه اقامه می‌کرد، آقای خوئی ظاهرا فرموده بود که این نماز جمعه شما برای ما زحمت دارد. زحمتش این بود که هر روز جمعه مجبور بود به سفر برود.

 [سؤال: ... جواب:] خب قصد اقامه عشر ایام کرده بود. می‌گفت ما مسافر شرعی نیستیم. دیگه وظیفه مان تمام است. شبهه می‌کرد که باید حاضر بشود در نماز جمعه. حضور در نماز جمعه هم که سخت است. می‌گذاشت می‌رفت مسافرت. ... یعنی امام جمعه ای باشد عادل و شرائط نماز جماعت هم فراهم باشد که همان اتصال مأمومین چون همه این‌ها بحث دارد، این نرده هایی که گاهی می‌گذارند اتصال مامومین با امام را قطع می‌کند، این شبهات وقتی حل شد، آن وقت این اقامه شده نماز جمعه با شرائط و وجب الحضور فیها.

این قول رابع یک جزئیاتی هم دارد یعنی یک اختلاف های جزئی هم در آن هست. مثلا عرض کردیم مرحوم آقای صدر می‌فرمودند که در عصر حکومت دینی و لو حاکم امام معصوم نباشد، حاکم عادل غیر معصوم باشد، ما قائلیم به قول اول؛ وجوب تعیینی. یعنی حاکم باید اقامه کند نماز جمعه را و در حکومت دینی باید اقامه بشود نماز جمعه. ولی اگر حکومت دینی نبود یا اقامه نکرد نماز جمعه را خب آن وقت این قول رابع پیش می‌آید. اگر حکومت دینی باشد قول اول و اختصاص ندارد وجوب تعیینی نماز جمعه به حضور امام معصوم، تشکیل حکومت شرعی هم بشود، اقامه نماز جمعه واجب تعیینی می‌شود و لکن اگر حکومت دینی تشکیل نشد، در جوامعی که حکومت دینی نیست قول رابع را اختیار کردند.

این محصل اقوال در مسئله هست که باید این‌ها را بررسی کنیم.

 [سؤال: ... جواب:] قول به استحباب نماز جمعه یعنی همان قول دوم؛ یعنی قول به وجوب تخییری نماز جمعه. چون کسی که قائل به وجوب تخییری نماز جمعه است مسلم نماز جمعه را افضل الفردین می‌داند؛ نتیجه اش می‌شود استحباب نماز جمعه. یک قول آخری نیست.

این قول رابع عرض کردم یک اختلاف های جزئی در آن هست. این‌ها را باید بررسی کنیم. از جمله این فرمایش آقای صدر. و یا این‌که آیا در صحت نماز جمعه اذن ولی الامر لازم است یا لازم نیست. چون این مطلب جداگانه باید بررسی بشود. آیا نماز جمعه بدون نصب ولی امر صحیح است یا صحیح نیست، خب برخی نظرشان این هست که صحیح نیست. در عصر غیبت هم باید از ولی الامر اذن بگیرند برای اقامه نماز جمعه. نماز جمعه یک منصب سیاسی اجتماعی است. فردی نیست که هر کسی در هر مهمانی بگوید خب اینجا ما هفت نفر هستیم، یک فرسخ هم با نماز جمعه شهر فاصله داریم، بیایید نماز جمعه بخوانیم. نه، این محل بحث جدی است. نظر برخی از فقهاء از جمله امام قدس سره این بود که نماز جمعه بدون اذن ولی الامر صحیح نیست.

خب این اقول در مسئله است که باید بررسی بشود.

 [سؤال: ... جواب:] زمان حضور امام معصوم طبعا یعنی زمان بسط ید امام معصوم تسالم هست بر این‌که نماز جمعه واجب تعیینی بوده. زمان بسط ید امام معصوم. بحث در زمان عدم بسط ید امام معصوم یا زمان غیبت امام معصوم است که این اقوال مطرح می‌شود.

عمده دلیل برای قول اول که وجوب تعیینی نماز جمعه است آیه شریفه اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و روایات هست. البته به استصحاب هم مرحوم شهید ثانی تمسک کرده. می‌گوید زمان حضور واجب بود تعیینا نماز جمعه. استصحاب می‌کنین بقاء وجوب تعیینی را. ولی عمده دلیل ایشان و مرحوم صاحب مدارک آیه شریفه و اخبار است.

اما آيه شریفه فرموده اند که اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله، ذکر الله به اتفاق مفسرین یعنی خطبه نماز جمعه. فاسعوا الی خطبة‌ صلاة الجمعة. خب کسی که بشتابد برای حضور در خطبه نماز جمعه این مقدمه شرکت در نماز جمعه است. ذیلش هم دارد فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض. امر هم ظاهر در وجوب است.

مرحوم شهید ثانی فرموده ممکن است به ما اشکال کنید که آقا! این آيه می‌گوید اگر نماز جمعه برپا شد فاسعوا الی ذکر الله. در حالی که شما می‌خواهید بگویید اقامه نماز جمعه هم واجب تعیینی است نه فقط حضور در نماز جمعه بعد از اقامه. مستشکل به شهید ثانی می‌گوید جناب شهید ثانی! آیه می‌گوید اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة یعنی اذا اقیمت صلاة الجمعة بشرائطها حاضر بشود در نماز جمعه. از این آیه چه جور استفاده می‌کنید وجوب اقامه نماز جمعه را؟

ایشان می‌فرماید که این عنوان اذا نودی للصلاة من یوم الجمعه ظهور در مرآتیت و طریقیت دارد به هنگام ظهر روز جمعه. اگر گفتند اذا اذّن المؤذن فصل، اذا اذن المؤذن فافطر، آقا! مؤذن امروز مریض شده، نیم ساعت هم از اذان مغرب گذشته این آقا نه نماز می‌خواند نه افطار باز می‌کند می‌گوید مولی گفت اذا اذن المؤذن فصل، فافطر. می‌گویند آخه این عنوان ظهور دارد در مرآتیت به دخول وقت. آیه هم همین است. اذا نودی للصلاة من یوم الجمعة یعنی اذا دخل وقت صلاة الجمعة فاسعوا الی ذکر الله. یعنی بشتابید به سمت خطبه نماز جمعه و اقامه نماز جمعه. اقتضاء می‌کند که مردم برای اقامه نماز جمعه هم وظیفه دارند که اقامه بکنند نماز جمعه را.

تامل بفرمایید ببینیم این استدلال تمام هست یا نه،‌ ان شاء الله فردا.